

اطلاعیه : در سوگ فرزند کمانگر و یارانش

خبر کوتاه بود ! فرزند ، معلم روستا بالاخره پس از ماه ها اسارت همراه با چهار تن دیگر به خیل بی شمار سربداران پیوست . با چهار تن دیگر چندان آشنایی نداشتم ، اما با فرزند و نامه هایش که هزار چندی از درون زندان به بیرون میفرستاد و با صدایش که گاه پیام میداد و گاه شعر می خواند و از بیستون میگفت و از طاق بستان و شهر شیرین و ... چرا ! آری با او احساس نزدیکی می کردم . همانگونه که پیش از او با فیض مهدوی و حجت زمانی و با هزارهزار ولی اله و حجت و فرزند و علی و فرهاد و شیرین و مهدی دگری هم که در همین راه و با همان شمشیر بخاک افتادند نیز .

خون آنان (همگی آنان) تنها بر دستهای جلادان نخشکیده است . فراتر از آن بر سر و روی طایفه زبون " سمحه و سهله " و " اهل مدارا و تسامح " با دژخیم نیز پاشیده است . اگر جلاد توانست این خون خشکیده ولی پیوسته تازه شونده سالیان را از دست و شمشیر خود بزدايد ، اهل مسالمت و سازش با قدرت نیز خواهند توانست چهره پلید خود را سپید سازی کنند .

تکلیف ما که با این رژیم روشن است . میان ما و آنها هیچ چیزی جز شمشیر به داوری ننشسته است . این وسط میماند زدن ریشه های بویناک تنوری مبارزه مسالمت آمیز با رژیمی که جز زبان قهر نمی فهمد . راستی با رژیمی که فرزادها را در عنفوان جوانی بدار می کشد و دکتر ملکی ها را در کهنسالی از زندانی به زندان دیگر به اسارت می فرستد و کودک خردسال را بر فراز پیکر بیجان ولی سرفراز مادر و یاران پدر به ابزار نمایش قدرت خود مبدل می سازد و خلاصه کمپینی تا بن استخوان مسالمت آمیز و بی آزار همچون کمپین یک میلیون امضاء را هم برنمیتابد ، چه باید کرد . اینها چیزهایی نیست که اهل مسالمت و ضد خشونت با آن ناآشنا باشند . نه ، نه ! مشکل این طایفه نفرت انگیز ناآگاهی نیست . بل وحشت از پرداخت هزینه یک مبارزه واقعی است . عادت نهادینه شده به مفت خوری و موج سواری و تسلیم در مقابل قدرت و سجده در برابر ظالم است . ببینید که این واقعیت را یکی از همین شهدای پنجگانه یعنی "مهدی اسلامیان" با صدای خود چگونه بیان میکند :

"برای شما پدران و برادران و آیندگان روشن شود و بدانید هرکس در برابر ظلم سر سجده فرود آورد هم‌رزم ظالم است ."

آری ، تبلیغ و ترویج مسالمت در برابر این رژیم سجده در مقابل ظالم و شراکت در جنایت است . فراتر از آن کلاهبرداری ناب سیاسی است . شارلاتانیزم محض است . تنها طریقه ممکن و منطقی درنبرد با رژیم " جمهوری اسلامی " ، اعمال قهر انقلابی در تقابل با قهر ضد انقلابی است . در شیوه ها و راهکارهای این اعمال قهر می توان بحث کرد اما در ضرورت بی چون و چرای آن هیچ تردیدی بخود راه نباید داد .

هزارها بار پیش از این در تاریخ گفته شده و باز هم باید گفت و گفت و گفت که این مردم و انقلابیونشان نیستند که تنها شیوه مبارزه را تعیین میکنند . این رژیمهای استبدادی و سرکوبگر هستند که "قهر" را اعمال و به اپوزیسیون خود تحمیل می کنند . این خود راه است که میگوید چون باید رفت . رهرو را اگر که بخواهد به مقصد رسد ، از این چگونگی گریزی نیست ! وگرنه هرچه برجای می ماند ولوشدن در راه است . سواری دادن به جلاد است . ترویج بریدگی است . پراکندن یاس و ناامیدی است . به بیراهه بردن خلق و در نهایت ، تثبیت قدرت حاکم است .

روی دیگر سکه محدود کردن این شهدا در چارچوبهای تنگ قومی است . اینرا نیز نباید میدان داد . منحصر کردن شهدای تمام مردم ایران به یک قومیت خاص و در اینجا خلق کرد ، ارتقاء آنان نیست . تقلیل مبارزه آنان و کاستن از ارزش مقاومت آنان است . ارزش آنان نه در وابستگی به فلان قوم و بهمان سازمان که در مقاومت در مقابل دژخیم متبلور میشود .

مبارزه با رژیم " جمهوری اسلامی " نه یک مبارزه ملی است و نه یک مبارزه سیاسی و نظامی صرف . بل چیزی فراتر از همه اینها ، مبارزه ای است انسانی که البته در زیر چتر خود همه عوامل بالا را نیز گردآورده است . ارزش در این مبارزه ، مقاومت در مقابل همه عواملی است که هویت انسانی را نشانه گرفته است . نفی هویت ملی تنها یکی از این عوامل است .

آخرین شهدای ما (همه ما) بی گناه نبودند . همانگونه که هرکس از ما که عزم مبارزه با تمامیت این رژیم پلید را کرده و آماده پرداخت بهای آن نیز هست ، بیگناه نیست . اگر مقاومت در مقابل این سیاهی مطلق که بر میهن اشغال شده و در زنجیر ایران حاکم است ، اگر تن ندادن به توهین مجسم به انسان ایرانی که در حاکمیت نشسته گناه هست ، ما به این گناه خود افتخار می کنیم .

بیژن نیابتی ، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۹